«هابیت»اززبان پیتر جکسن(کارگردان) و فیلیپابوینز (فیلمنامهنویس)

## همهيولهايدنياراهمبدهند نمىتوانم فيلمنامه يك نفر ديگر را بسازم



اهنامه أخرش خوش است. اين گفته ی رہے دقیقادر موردسه گانه «هابیت» پیتر جکسن صدق می کند. قتباس از داســــــــــانی که پیش از «ارباب حلقهها»ی تالکین اتفاق می افتد، در اصل قرار بود در قالب ۲ فیلم عرضه شود، ٣فيلم بدُل شِدكَهُ هُر كَدَام از قبلي سر گُرمُ كنندهُ ت ز آبدر آمدند.فیلم آخری باعنوان «هابیت نبر دینج لشکر» هُمان لُشکرهایی را که در عنوان پندی به أنها اشاره شده است، نشان می دهد که به شیوههای تماشایی می جنگند، ژدهایی با صدای بندیکت کامبریج که آتشی جهنمی بر شهر کوچکی در کنار دریاچه می بارد و یان مک کلن را که ۱ در این ستر در این اژدهایی با صدای بندیکت کامبریج که آتشی خودراچاقمیکند

ر کر کر کر کر کرد ماباپیتر جکسن، که نه فقط همه فیلمهای «هابیت» بلکه همه فیلمهای «ارباب حلقه ها» را کار گردانی کرده است و فیلیپابوینز،همکاًرفیلمنامه نویس او نشستیه درباره خیلی چیزها، از گی برمو دل تورو که اول قرار بود کار گردانی کندو نقش او در این آثار تاساختن مخلوقات از ک با کمک رابانه و احتمال ساخته شُدن یک پارک تفریحات «ارباب حلقه»!

درو تیلر: اول قسرار بسود گییرمو دل تسورو این جموعهرابسازد.چقدراز آنچهشمادرفیلم آوردید از کار های او گرفته شده است و آیا ما امکان آن را بم کهمجموعهطراحی های اور اببینیم؟ پیتر جکسن:فیلیپابهتر می تواند در این مورد صحبت کند، ولی به سختی بتوان همه آن موار در ابغیاد آورد در آن موقع که گی برمو در گیر این کار بود، ۲ پیش نویس وجود داشت.از آن موقع فیلیپا،فرآن (والشُ) وخودمبازنگری های متعــددی روی آن پیش نویسها انجام دادیـــم. بنابراین گفتنش خیلی سختاست، چون گاهی اوقات این بازنگری در مورد دیالوگها انجام می شد اما ایدههای اساسی که گی پرمو پرورانده بود، مورد استفاده ما قسار می گرفت و گاهی وقتها آن ایده سر جای خودش نمی ماند. بنابراین ُ بهدشواری بتوان این را مشخص کرد ولی حتما اثر انگشت

. ی روپ. **فیلیپابوینز:**پیشنویساولیهوکارهایاولیهباعثشد که نام او در عنوان بندی بیاید که همه ما کاملا با آن موافق

. .... پيتر جكسن: نقش او البته بيشتر از پيش نويس اوليه

پیم جمسی شدن و اینه پیستر رپیس بویس و بید بودوبه ساختار طرح استان هم کشیده شد. فیلیپا بومنز خیلی چیزها موض شد چون من و فران متوجه شدیم که بایدین کار گردان دیگری بتویسیم پیتر جکسن: مسلمامن باید تغییرش می دادم من مرتم ام دوران فعالیت حرف ای ام حتی یکبار هم موقع در تصام دوران فعالیت حرف ای ام حتی یکبار هم موقع کارگردانی فیلمسی، فیلمنامه یک نفر دیگر را در د نگرفتهٔ ام ایسن در خون من است و مُغزم طُــورُ دیگری کار نمی کند اگر به من فیلمنامهای بدهید که خودتان ر بی نوشته اید، حتی اگر همه پولهای دنیا را هم به من بدهید، نمی توانم کار گردانی کنم. برای این کار باید با مغز شما فکر کنی را از کرای ۱۰۰۰ برات این کلمهها را می نوشتید، چه کنیم و بفههم وقتی شــمااین کلمهها را می نوشــتید، چه فکری می کردید، به جای ارتباط مستقیم بافیلمنامه مجبور می شُوم بامغُز شمافکر کنیم من برای کار گردانی یک فیلم مجبورم در آن حضور داشته باشم، این صحنه هار ابسازم ه واقعاً أنهار ابنو بسير. بنابرابي بااين كه خيلي از كارهاي . في يرمو احتمــالا باقي مانده، از لحاظ لحــن و حال وُهوا و ی ر چیزهایی درباره طرح و مسائل شخصیتها، من حتما باید پ "ر موقع کار گر دانی در آنهابازنگری می کردم چون طور دیگری نمی توانستم کار کنم. در غیر این صورت باید سعی می کردم یک فیلم گی برمُویی بسَازَم آن وقَت باید فکر می کردم اگی برمو در این جاچه می کرد؟ اکه آخرین کاری است

ئه در دنیا بخواهم انجام بدهم. چون او باید فیلم خودش را بسازدومن هم فیلم خودم رابسازم. فیلیپا بوینز: دل تورو نقش مهمی داشت... انگار وقتی داشتیم«تاریل»رامیساختیم،اوهمآنجابود.نقش,بزرگی

ستر جکسن: شـاند حتی یک خطاز دیالوگهای او نمانده باشداما شيخصيتها و چيزهايي به جامانده

درو تیلر:کتابراچه کردید؟ **سن:** همان مُوقعی که گی پرمو کتاب را در نست گرفت تا کار را شــروع کند، ما درباُرماُش صحبُ کردیم او گفت: ابه نظرت معر که نمی شود؟، گفتم: اآره،

شرط آن كه زمان مناسب داشته باشد، كه من فكر مي كنم ازدیدگاهاستُودیوبرادرانوارنر زمان مناسب بهاندازه ۳فی روی DVD است. به این تر تیب شد که ۳فیلم ساختم درو تيلر: حالا كه كل أين مجموعه سينمات پایان رسیده، آیا هیچ شخصیتی از «هابیت» وجود

دارد که شـما افسـوس بخورید که نتوانسته اید به ۱۱ربابحلقه ها منتقلش کنید؟ فیلیپابوینز:ایگفتی! -ـن:منظــورتايــناســت كهبــه عقب

نكحاست؟

پیتر جکسس: شاید ۴،۳ سال نیگر بچههای ۹،۸ ساله این فیلمهارا

تربی کی ۱۳۰۰ کشف کنندوبه همین ترتیب ببینند و تعجب کننداز این که چرااین خانم

نر «ارباب حلقهها» سر و کلهاش پیدا می شود. شاید لازم باشد که اونجلین

(لیلی، بازیگر نقـش توریل) را ببریم رمینی باری در مستس طورین از ببریم به نیوزیلند، از او فیلیم بگیریم و در نسخههایDVD بگنجانیم.

درو تیلر:موقعی کهاین فیلمها

راشروع کردید، چه چیزی بزرگترین مشکل به نا

می آمدودر نهایت، دشوار ترین جنبه کار کدامبود؟ پیتر جکسن: بـرای مـن، علـت این کـه در ابتدا نمی خواستم مجموعه «هلیت» را کار گردانی کنم، این بود

کهاز خودممی پرسیدم چطور می توانم این فیلمهار ابساز م واحساس نکنم که دارم خودم را تکرار می کنم؛ یک صحنه

جُنگ می سازم، باشد بُزرگترشُ رامی سازم اگریک جنگل اشباح در آن جاساخته ام، این جاهم، بایدبسازم می ترسیدم

که کلیشه بشوم و آن وقت سعی کنم با خودم رقابت کنم. ولی بعدمعلوم شد که اینطور نیست.وقتی فیلمبر داری این فیلم را شروع کردم،صفحات فیلمنامه متفاوتی را در دست

گرفتم. داستانی متفاوت، شخصیتهای اغلب متفاوت، حتی اگر نام همان شخصیتهای قبلی را داشتند آدم

مجبور می شود تمام سعی خودش را بکنند. فیلیپا بوینز: یادم می آید با قران این بحث را داشتم که درست مثل ۱۱رباب حلقه ها، که پایان های چندگانهای \_ شودتمامسعیخودشرابکند.

می توانست داشته باشده «هابیت» هم آغازهای چندگانهای دارد بخشی از آن به خاطر این بود که سرگذشت و زندگی

قبلُیاین۱۳ شُخَصیتبایدُولُردُداستانمُیشد. **پیترجکسن**:قبلابرایپایانیندیهایچندگانه ارباب

طقهها ١١ ما انتقادمي شد، حالا براي آغاز هاي حندگانه!

نقدهایی نگاه می *کنسی ک*ه در مورد این فیلم نون<sup>ا</sup>

فیلیپابُوینز:ولی برای زمینه چینی داستان لازم است. پیتر جکسسن: مساله عجیبی است. حتی وقتی به

مى بينى هنوز مردم بابت صحنه صبحانه فيلم اول اوقاتشان

ات. می گویند: اخیلی طولانی بود، خیلی گفتهاند. ولی من همیشه به این فیلمها به چشم یک فیلم ۷ ساعته نگاه کردنام، بنابراین به خودم گفتهام، اچرا یک چهارم اول

فیلم را صرف یک صحنه شام نکنم؟ وقتی به آن به عنوان یک چهارم اول نگاه کنم، در عمل به یک شانز دهم کل تبدیل

می شود. همه آن را با هم فیلمبر داری کر دیم و معلوم بود که نمی توانستم به کل آن به عنوان یک فیلم نگاه کنیم، ولی

مجبور بودم ساختاری برایش در ذهن داشته باشم. البته واقعا این بهانه خوبی برای یک صحنه شام طولانی نیست،

فيليپابوينز عوريل. حسیب بریمز حربین **پیتر جکسن:**بله،همین توریل! **فیلیپا بوینز:** راســتش را بخواهی، فکر می کنم دختر فیلیپا بویس را سسس را بر حی چههابرگردندوفیلههای ۱ و ۲ و ۳ (ارباب کنند و از خودشان بپرسند پس این لقهها),انگاه

برای من، علت این که در بربیس،حصب یی عدور ابتدائمیخواستهمجموعه «هابیت»راکارگردانیکنم،این ... در کر کری ۱۰۰۰ تا بودکهاز خودممیپرسیدم چطورمی توانماین فیلمهارا سازمواحساس نكنم كهدارم خودمرا تکرار می کنم؟ یک صحنه حنگ می سازم، باشد

بزر گترش رامی سازم

افْيلم زندگيم راعوُض كرد، اين البته مخاطر آن كهمافيلم معركه اي ساخته ايم، نيست.. فيليپابوينز:كارپروفسورتالكيناست!

**پیتر جکسن**:دلم می خواهد آن را دوباره ببینم از وقتی روی پرده رفت، ندیدمش. هیچوقت نمی روم فیلم هایم را

**فیلیپاٰبوینز:**آن هم فیلم خوبی بود بهخاطر نامههایی

- برسیچهسی توپیم. پیتر جکسن: نمیشود فیلم را برای آدمهایی ساخت ، بچههایشان مردهاند. نمی توانید فیلمی را برای ارتباط شخصی بایک نفر بسازید. مافقط سرگرمی می سازیم. این کتابهای تالکین هستند که مردم را به طرف خود جذب

ی فیلیپا بوینز: کارگردان جوانی بود که به من می گفت هتریـن کار تو (پیتـر جکسـن) از نظر فیلمبــرداری و ر کار گردانی،استخوانهایدوستداشتنی،است. ر ر پیتر **جکسس:** یک روز مینشینم و دوباره آن فیلم امی بینهم.الان تقریبا آمادگی آن را دارم که «مخلوقات سمانی، (فیلمی که جکسن در سال ۱۹۹۴ ساخته است)

ر درو تیلر:نگران این نیستید که دوباره به کارهای کوچکبرگردید؟

پيتــر جُكُســن: خيلي هم خوشــحال ميشــوم كه

فیلیپا بوینز: فکر نمی کنم درست باشد که موقع ساختن فیلم به فکر این باشی که جواب منتقدها را چه بدهی. نمی شود که اَدم برای منتقدها بنویسد، باید برای مردمی که بـه فیلم علاقـه دارند، نوشـت. به عنوان یک فیلمنامهنویس چارهای نداری جز این که شخصیتها را

پیدگانه فیلم «بازگشت پادشــاه» ناراحت می شوند، انگار . ئەمجبورشان كردەايم در ماراتون تماشاي پشت سر هم فيلم الرباب حلقه هاه شركت كنند من كه از أنها نخواسته ام

- ۱٫۲۰۰ **فیلیپابوینز:**مناصلااهمیتیبهای*ن*موضوعنمیدهم ما نامههایی داشته ایم از آدمهایی که پرسیده اند معنی آن پایان بندی چیست. شاید مردم متوجه نشوند، اما سفر رودو (در ۱۱رباب حلقهها)) سـفری بهســوی مرگ است، عرور وراد را به عظیمی دارد. با یک نفر که پسسر ۹سالهاش را که معنای عظیمی دارد. با یک نفر که پسسر ۹سالهاش را از دست داده بود که میخواست فیلمها زودتر روی پرده

م. چنین نامههایی به دستمان رسید، آدمهایی کـه میخواسـتند قبل از آدمهایی سه سی م مردن فیلم راببینند در مورد آن پسسر ۹ساله پگویم که مسهفرودوو گندالف و آن جا که رد رار گندالف می گوید: این پایان نیست، و فرودو را می بینیم که در قایق نشسته

اسُـتُ ولبخند مى زند، براى آن پسر ٩ساله همه چيز بودونگذاشت بترسد. خیلیهااین اُدرکننمی کنند. پیتر جکسین: یک عالم نامه از

مردم دریافت کردیم که می گفتند:

. آدمهایی بودند که به خودکشــی ے کر دندو وقتے فیلج ادیدند،نظر شان عوض شد نمے دانم ی ر --روحی هیجران نامههایی دریافت کردهانده شاید چند فیلمساز دیگر چنین نامههایی دریافت کردهانده شاید همه از این نامهها داشته باشـند ولی بعضی از نامهها واقعا \* تأثير گذار بود. بهنظر من الكي نوشته نشده و صادقانه بودند. نمى شـود گفت اين فيلم ها چقدر براي مـردم مهم بودند. درو تبلر: گفته بودید که ارزش سے گرم کنندگی برایتان در اولویت قرار داشت. نمی دانم آیا در مورد استخوانهای دوست داشتنی «هم چنین نامه هایی داشتيد يانه. آيا همين مسأله باعث شد كه ديگر به سراغ فيلمهاي جمع وجورمثل آن فيلم نرويد؟

كەگرفتىم،مىگويم.

نیامهای کوچکتربسازم.همین کاررامیخواهم بکنم.من

و فران و فیلییا «مخلوقات کوچک» را به عنوان وقایع نگاری کُشُورنیوزیلندساختیم.مانیوزیلندیهستیم. مخلوقات کوچک، آخرین فیلمی بود که در میورد فرهنگ مردم خُودمان ساخَتَیْم. حالامی خُواهیم بُرگر دیم و داستان های بیوزیلندی بسازیم. واقعا از این پر فروش های هالیوودی ین روزها خوشم نمی آید صنعت سینما با این همه سرفتهای فناوری راهش را گم کرده است. همهاش به پ. ر د کی کررگار کی در بازگیری این است. من دنبال ساختن فیلمهای زنجیرهای و ابرقهرمانی است. من هر گزدر تمام عمر م یک کتاب کامیک نخوانده ام چون حالم

ر در در در در در در این در این ابد می کند و هیچ علاقهای هم به آن ندارم. بنابراین حالا وقتش است که قدمی به عقب بگذاریم و به دنبال فیلمی درو تیلر: پس باز هم می خواهی فیلم ترسـناکی

سری. پیترجکسن:ترسناک؟ **فیلیپا بوینز:**من هم هستم!دلم میخواهد آن فیلمرا

. پيتر جكسن: جالباست، چون چيزى كه ترسناك ر . . . . . . . . . . . . . . . . كه فيلم الست، ترس هـم دارد. خيلى وقـت از موقعــى كه فيلم ترسناكى ديدمام، گذشته است. يادم مى آيدوقتى ۱۶ سالم بردسه عی یرونی بود، اهالووین) را دیدم و بدجوری ترسیدم. موقع ساختن چنین فیلمی آدم دلش می خواهد همین کار را بکند، برق از طرف بپرندا (جن گیر) مطمئنا اضطراب آورترین فیلمی

فيليپا بوينز: يادم مي آيد كه مجبورم كردي «جن گير ۳. ۱۳ مرابه خاطر جلوههای صوتی اش ببینم پیتر جکسن: جزییات واقعاتر سناکی در آن فیلم وجود دارد آن آدمی که قبیچی به دست گرفته، عالی است.

درو تيلر: ولى فيلمى است كه نمره كمارزش به أن

سته می المالیت کم ارزش پیتر و کسن بله البته کم ارزش فیلیپایو ینزولی جاوههای صوتی ان عالی است. پیتر و کسن: به هر حال من قصد ندار م به سراغ یکی از آن فیلمهای بارقهرمانی مارول بروم وقتی نخواهم یک فیلم مارول کار کنم، گزینه دیگری ندارم بنابراین باید بر گردم و

روم در نیوزیلندفیلم بسازم! درو تیلر: صحبتهایی مطرح بود درباره این که بونيورســـال مىخواهد مثل «هرى پاتر» يک مکان نفريحى مثل عالم «ارباب حلقهها/هابيت» بسازد. می دانی قرار است در کجاساخته شود؟

مین می طروست از حب است استوراند. پیتر جکسن:من که و کیل شرکت برادران وارنرنیستم، ولی تاجایی که من می دانم، وارثان تالکین به چنین چیزی ا عند الله عند المراد التي يونيورسال گفته که میخواهد پارک تفريحات بسازد ،فکر می کنم بايد يک دعوای حقوقی زرگ باوار ثان تالکین در پیش داشته باشد که مدتی وقتش رر بر کر کی این کرتی کی امی گیرد. حالا نمی دانم چه کسی برنده خواهد شد، ولی دعای ســـازمان وار ثان تالکین این اســـت که حق شکایت

. فىلىپابوينز:بايدبەنيوزىلندبيايندا درو تیلر: به کاری مثل آن که برای «هری پاتر» شده،

. ستر حکسن: حتمامن آن همه اشیای صحنه و لیاس رینوزبلنددارم و حوصله حراج کردن و به مزایده گذاشتن ندارم حالا در انبار دارند خاک می خورند ولی گفتی پارک تفریحات؟نه جوصله شکایت، دعواو دادگاه را ندارم. منبعمووىفن

هابیت:نبرد پنج لشکر (The Hobbit: The Battle of the Five Armies)/کارگسردان: پیتسر جکس ويسندگان فيلمنامه فران والش فيلييابوينز، ييتر جكسن ر. گی برمودل تورو (بر اسـاس رمان «هابیت» نوشته جی. آر. ر. تالکین)/محصول مشــترک ایالات متحــده آمریکا و بوزیلند– ۲۰۱۴ /زمان نمایش : ۱۴۴ دقیقه/یازیگران: يان مک کلن، مارتين فريمن، ريچارد آرميتاژ، کن اسکات ست، کنت بلاتحت، هو گو گراهام مکتاویش، حیمز نس ويُوينڭ، كريستوفرلى، يانُ هولم

گفت و گو

## نفتو گو با آنجلینا جولی به بهانه ساخت«ناشکسته» دومین تجربه کار گر دانی اش برادران كوئن به فيلم ساختار دادند

كريستوفر تيلي ترجمه بانته آ گلفر

دومین فیلم بلند داستانی کـه آنجلینا جولی کارگردایی کرده فیلمی جنگی باعنوان ناشکسته (Unbroken)، باری بسیار سنگین تر از آنچه انتظارش می رفت بر دوش او گذاشت، تولیداین فیلم کاری عظیم بود ، مخصوصا با توجه به عناصر متعددی که زندگی حماسی لوییس زامپرینی وجود آنها را در صحنه الزامي مي كرد صفحه هاي آن فيلمنامه باعث مي شد كه كاربه وزنه برداري شبيه بالشد هفته گذشته (هفته آخر آذرماه) در جلسه

گفتوگویی با آنجلینا جولی درباره ویژگیهای این اثر، جسارت پذیرش خطر استفاده از بازیگران ناشسناخته در نقشهای محوری فیلسم و این که چگونه فیلم «تُپه» سیدنی لومُت در سر و شکل فیلم تأثیر گذاشت، صحبت کردیم که متن این گفتو گوی ویدیویی رامی تولیداین جابخوانید. کریستوفر تیلی: قبل از رفتن سر اصل مطلب، میخواستم بگویم خوشـحالم که میبینم یک نفر فیلمنامه «آفریقــا» (پروژه میبینم یک نفر فیلمنامه «آفریقــا» (پروژه بعدی جولی در مقام کارگردان که داستان . واقعی مبارزه یک پژوهشگر انسانشناس دانشگاه کمبریج باشکار چیان و قاچاقچیان عاج را باز گو می کند) نوشــته اریــک راث را در دســت گرفته اســت. چند ســال بود که چیزهاییدربارهچنین پروژهایشنیدهبودم. آنجلینا جولی:برای من هم هیجان انگیزاست. من خیلی از اریک خوشم می آید او دوست عزیزی ، و پدرخُوانده پسُر ما، پکس هُم هُست. مُدتُر صور پدر سرده پدس مهراسته و مارکردیم و طولانی با هم روی پدروژه «کلئوپاترا» کار کردیم و هنوز هممشغولش هستيم اوخيلى ازمن حمايت هنوز هم مسعونس مسیم، و حیبی رس سد ــــ کرد تا کار گردان شدم امانا گهان فرصتی پیش آمد که فیلمنامه اریــک راث را کار گردانی کنم و حالا

می توانیم بااریک دوریک میز بنشینیم و روی یک فیلمنامه کارکنیم که این برایمان تازگی دارد. خب پس موفق باشید. اما در مور دفیلم اناشکسته این که در کار روی دومیس

فیلم تان در مقام کارگردان کمی بیشتر به خودفشار بیاورید،چه حسیداشت؟ برای کار کردن فیلم بسیار بزرگی بود و برری صر سرس تیام ہسیار بزر شی بود و فکرمی کنم اول که به سراغ کار می قنیم، متوجه این نکته نبودم، با این فکر سر کار رفتم که داویی (زامپرینی) رادوست دارم. آدمی است که می شود از او الهام گرفت، اما ناگهان واقعیت، خود را نشان داد بودجه محدود و آن همه لو کیشن های مختلف لازم داشتیم و خودم را متقاعد می کردم که از عهده آن همه صحنه های قایق، حمله کوسه ها، سقوط هواپيماوهمه چيزهايي كه فراتراز حدانتظارم بود، برمي آيم دنبال اين نبودم كه فيلم بزرگي بسازم. نقط می خواستم فیلمی را بسازم که موضوعش برایم مهم بود. اگر عاشــق داستانش نبودم هر گز خودم را در گیر کاری در چنین ابعادی نمی کردم. در ایس فیلمنامه با خیلی از مسائل باید توپنجه نرم کرد. وقتی بر سراین پروژه

دست و پنجه مرم مرد و رسی بر رسان که چه می آمدید. هنوز هــم دعوابر ســر این که چه چیزهایی در فیلم باشدیا نباشد، و جودداشت؟ سخت ترین تصمیم در آن مر حله چه بود؟

دقیقاهمین طور بودو فکر می کنم از سال ۱۹۵۷ قرار بود که این فیلم ساخته شـود، چون زندگی ایس آدم مثل یک جور مینی سریال بود، متوجه هستید؟ و مجبور بودیم همه چیز را کنار بگذاریم - مدام کتاب (زندگینامه ای که فیلم از آن اقتباس شد) همراهم بود و این دیوانهام می کرد که مردم مدام جلویم رامی گرفتند و می گفتند: «این کتاب محبوب من اُست. می دانی صحنه مورد علاقه ام کدام است؟ او همیشه هم صحنه ای بود که در فيلم نيست. اصحنه مورد علاقهام همان است كه او پرچم نازیها را مسی دُزدد، و من هم می گفتم: مىدانم، مــن هم همينطور، ولــى...، يا اصحنا وردعلاقهام آن جایی است که کوسه سفید بزرگ وارد قايق مىشود، و براى همين هم مجبور بودم بگویم: «می دانم، نتوانستم آن را در بیاورم. خیلی خرج برمی داشت، اعصاب خرد کن بود ولی به نظر من باکتاب لور ا(هیلنبرند)و ورود برادران کوئن (به پروژەبراىنگارُشفىلمنامە)تُوانست پروردبری درسیدهد، بخیلی خب، بهتر است خیلی هم تحتالشعاع جزیبات این زندگی قرار نگیریم. نگاهی بیندازیم و ببینیم فیلم قرار است درباره چه چیزی باشد، این فیلم درباره روح انسان صحبت ب رص کند، پس ما هم لازم است سـر بر آوردن روح می کند، پس ما هم لازم است سـر بر آوردن روح نسان را در آن ببینیم او یک ورزشکار است که به در کی از بدن خود و تحمل آن و این که چگونه با د تا پایان جُنگ دوام بیاورد، میرسـ لازم است ببینیم درباره مردی باایمان است و لازم

این که بخشندگی از کجاوارد روحیه او شد. به این ترتیب،مضامین راداشتیمومی توانستیم دنبال آن باشیم کهاز کجااین مضامین رابیرون بکشیم. چون برادران کوئن به من گفتند کها گر بخواهم صفحه به ر روی رای . صفحه مثل کتاب پیش بروم، فیلم افتضاحی از آب در می آید، پس بهتر است که فیلم خوبی بسازیم و اطمینان حاصل کنیم که جوهره همان (کتاب) را دارد، در غیر این صورت کارگر دان به جنون دچار

سی سود حالا که صحبت از بــرادران کوئن به میان آمد، آنها چه چیز دیگــری را وارد فیلمنامه کردند که به داستان کمک کرد؟

فکر میکنم چند چیزی بود یکی این که چون کارگردانهای خیلی خوبی هسـ ر ر ر بی ت یی ربی در ســتی به فیلمنامه دادند- حس اســتحکامی در مورد این که عناصر داســتان کجا باید حرکت یا سُاختار پیدا کنند یا این یکی باید شروع شود و آن یکی باید بعداز این یکی بیاید. آنها توانستند رای فیلم ساختار جالب تری بسازند که این فیلم ری .... .دجوری به آن نیاز داشت. همچنین فکر می کنم حسن بزرگ آنها این است که احساساتی نیستند. می کنم این فیلم اگر در دست نویسندگان باهی می افتاد، می توانست احساساتی شود والبته خیلی صادقانه و زیبا هم می بود اما فاقد آن عجیب و غریب بودن زندگی و دوستی و لحظههای بسیار عادی و خودمانی زندگی که برادران کوئن در

ش كشيدن أنهاعاليها . بامدیر فیلمبرداری شما، راجر دیکینز که صحبت می کردم، گفت شما دوست داش فیلم ظاهریمتُل«تپه»سیدنی لومت داشته

اشد.چرا؟ خبمن عاشق سيدنى لومت هستم از طرفداران

فکر می کنم می شود شـمارا در این مورد

(میخندد.)جدی؟امادرمورد"تپه"نکتهخاصی وجود دارد. فیلم «ناشکســـ . ته ُ اُز یک لحاظ جنگی ت و از یک جنبه مثل «ارابههای آتش» و حس مهاجر ایتالیایی بودن، جنبهای «پدر خوانده»ای در ت و علاومبر همه این چیزهای مُختلف، آر قایق هم هست. یک موقع نشستیم و فهرستی از انواع مختلف فیلمهای مرتبط نوشتیم و به حدود ۱۰ مورد رسیدیم ولی بعد در مورد «تپه» صحبت كرديم، چون چيز خاصي در آن وجود داشت، شايد

برای من مثل یک جور مد ما می خواستیم خیلی دقیق و هدفمند داستان ی سیر را پیش ببریم و هر شخصیتی سر جای خود باشد، مثلا این که کدام در آفتاب باشــد و کدام در سایه. هر نما واقعابایدبا شیوه قاببندی و نورپردازی خود روایت را پیش میبرد. میخواس حود روایت را پیش می برد. می حواستیم مطمئن شویم که فیلم خیره کننده است و تماشاگر را جذب سی کند.در مورد «تپه» چیزی وجود داشت که واقعا سی کند.در مورد «تپه» چیزی وجود داشت که واقعا در مورد ساختار زندگی در اردوگاه اســرا جواب ى دادو فكر مى كنم عنصرى راكه لازم داشتيم به پلم اضافه كرد. بعضى از صحنه ها كه آنردان صف بستهاند و گروههای آنها پشت هم ردیف شدهاند، خیلی شبیه به «تپه» است و لایههای عمیق تری هم در این جلوهها وجـود دارد و درباره این الگوها و لايهها خيلي فكر شده بود كه مي خواسا

در مور دمخاطر هانتخاب بازیگران ناشناس ــرای این نقش ها چــه نظــری دارید؟ جک اوکاُنلومخصوصامییاوی.چُەشدکەچنین تصمیمیگرفتید؟

حسیسی عرصیت. درباره جک کاملاآگاهبودم که دنبال چه هس وقتی که کار جکراندیدم، آن را پیدانگردم. زندگی وپیشینه جک باعث می شد که در ک خوبی از زندگی ... لویی داشـــته باشــد. در مورد می یاوی (گیتاریست و خواننده ژاپنی) نمیخواســتم یک نگهبان زندان ژاپنی کلیشــهای باشــد توصیفی که از شخ راپیی نیسته های به سند توضیعی نه از سخصیت موسوم به ایرنده شده، این و تأثیر گذار بود و من به خودم گفتم، بخطور است یک نفر باشد که جلوی این جماعت بایستد و بدون آن که یک کلمه بگوید، همه از او حساب ببرند؟» بریرسدا ر ببریمر چنین شخصیتی یک ستارم راکاست دربین ستارههای راکزاپنی گشتم و می باوی اولین اسمی بود که به آن رسیدم از هر لحاظ خوب بود ولی نمی دانستم آیادائش می خواهد بازی کند یا نه وقتی شت او را دیدم از خوشی حال ۱۳۰۰ وسعی مست ور سیمه از طوست حتی بان دارورهه او خارق العاده است. هیچ سابقه بازیگری ندارد اما بازیگری تواناست؛ یک بازیگر طبیعی بااستعداد کو تاه شده از hitfix.com

